

قرآن و آفرینش انسان

<?xml encoding="UTF-8">

سخن گفتن درباره‌ی انسان در عین آسانی، از سختی خاص خود برخوردار می‌باشد، چون شناخت انسان از مسایلی است که به سادگی دسترسی به آن ممکن نمی‌باشد، زیرا انسان دارای گرایش‌های متعدد و دارای جنبه معنوی می‌باشد و مطالعه و تحقیق در هر کدام از خصوصیات انسان نیاز به وقت زیاد و نوشتن مطالب متعدد دارد. لذا در کتب فراوانی از زاویه‌های گوناگون، انسان را مورد بررسی قرار داده‌اند. و از آنجا که قرآن کتاب وحی می‌باشد و کلام خداوند است که خود خالق انسان می‌باشد بهترین نظریات در مورد انسان را می‌توان در این کتاب آسمانی دریافت کرد. از این رو، بحث را بیشتر بر نظریه‌ی قرآن متمرکز کرده، نکاتی را در باب «قرآن و انسان» ذکر می‌کنیم.

مبدأ آفرینش انسان

بحث خلقت انسان از بحث‌های بسیار رایج در بین اهل نظر و مطالعه می‌باشد. برای پی بردن به این مطلب که این مسئله همواره مورد بحث بوده است چند نظریه را یادآوری می‌کنیم. درباره چگونگی پیدایش نوع آدم در زمین دو نظر است:

یکی آرای فلسفی قدیم و ظواهر دینی که از این نظر انواع و اصول خلقت بدون سابقه پدید آمده، و نظر استقرایی دیگر که از فروع فلسفه نشو و ارتقا و تکامل است پیدایش انواع را از دانی به عالی و به هم پیوسته می‌شمارد و هر نوع پایین را با گذشت زمان و تاثیر محیط منشا نوع بالاتر می‌داند جزئیات این نظریه از جهت تجربه و کلیات این نظریه از جهت ادله‌ی فلسفی چنان‌که باید اثبات نشد. (1)

«خلاصه نظریه دوم این است که زمین یکی از سیارات قطعه از خورشید جدا شده و ابتداء در حال فروزندگی و میعان بوده است پس رفته رفته در اثر عوامل مخصوص سرد شده و باران‌های سنگین بر آن باریده و سیلها جاری شده و دریاها پدیدار گردیده سپس يك سلسله ترکیباتی بین آب و زمین پیدا شده و نباتاتی دریایی روییده است این نباتات که دارای باکتری‌های زنده بود متکامل شده و در نتیجه ای آنها ماهی و سایر حیوانات دریایی پدید آمده و سپس به ترتیب ماهی پرنده (ذو حیاتین) حیوان خشکی و انسان به وجود آمده است و تمام این مراتب در اثر تکامل است که ترکیبات زمین به خود دیده و به دنبال آن گیاهان و حیوانات دریایی و حیوانات ذو حیاتین و حیوانات خشکی و بالاخره انسان به وجود آمده است». (2)

علامه طباطبایی رحمه الله در رد این نظریه می‌گوید:

این فرضیه، دلیل مخصوصی آن را اثبات نمی‌کند و می‌توان فرض کرد که انواع به طور کلی از هم جدا و مستقل باشند بدون این‌که تطوری که نوعی را به نوع دیگر مبدل سازد در کار بیاید بلی صرفا يك سلسله تطوراتی سطحی در زمینه حالات هر نوع وجود دارد بدون این که ذات آنها دستخوش تحول شود و تجربه تحول فردی را از يك نوع به نوع دیگر مشاهده ننموده است و هرگز دیده نشده میمونی به انسان تبدیل شود. (3)

درباره چگونگی آفرینش انسان و همچنین سایر موجودات زنده از دیرباز دو عقیده متضاد در میان دانشمندان وجود داشته است گروهی از دانشمندان معتقد به استقلال انواع جانداران و عدم تکون نوعی از نظر نوع دیگر و

گروهی دیگر طرفدار تبدل انواع بودند. اعتقاد به تبدل انواع به بعضی از فلاسفه یونان باستان نسبت داده می‌شود، در قرون جدید طرفدارانی پیدا کرده است که مهمترین آنان «چارلز داروین» طبیعی‌دان انگلیسی قرن نوزدهم می‌باشد. (4)

داروین دو نظر پر سر و صدا عرضه کرد یکی درباره‌ی کلیه موجودات زنده و دیگری درباره خصوص انسان. به موجب نظریه اول که در کتاب «اصل انواع» منتشر شد همه انواع حیوانات در اصل از يك نوع سرچشمه گرفته، رفته رفته يك نوع به دو نوع و بعد به چند نوع تبدیل شده است. نظریه دوم که در کتاب «اصل انسان» عنوان شده است می‌گوید انسان که یکی از انواع موجودات زنده است با میمون از يك منشا بوده و این دو دارای اجداد مشترکی بودند. (5)

در نظریه دوم، داروین و پیروانش معتقدند که تفاوت‌های بین انسان و حیوان را ناچیز یافته، قبایل بدوی بازمانده، طبق توصیفی که داروین از آنها به دست می‌دهد همان حلقه‌ی مفقوده بین انسان و حیوانند. و دانشمند دیگری ادعا کرده بین انسان و عالیت‌ترین میمون‌ها تفاوت کمتری هست تا بین عالیت‌ترین و پست‌ترین میمون‌ها. (6)

مبدأ و مراحل تکامل خلقت انسان در قرآن

بعد از این که دو نظریه مطرح در بین صاحب نظران را اجمالاً بیان کردیم وقت آن رسیده است که خود را در محضر قرآن قرار دهیم و ببینیم قرآن با کدامیک از دو نظریه هماهنگی و موافقت دارد یا این که نظر سومی را دارد. این که انسان ابتداء به صورت مستقل خلق شده یا این که تکامل یافته از موجودات زنده دیگر می‌باشد در قرآن کریم می‌خوانیم :

«ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون».

«همانا مثل خلقت عیسی علیه السلام در خارق العاده بودن به امر خدا مانند خلقت آدم بوده است که خدا او را از خاک آفرید پس بدان خاک گفت بشری به حدکمال باش هماندم چنان گردید».

جریان حضرت عیسی علیه السلام را در جنبه استقلال آن به حضرت آدم علیه السلام که کاملاً مستقل به وجود آمده است مقایسه می‌کند. یعنی تصریح دارد که اصل آدم به صورت مستقل از خاک گرفته شده است و قرآن نه پدر و مادری برای آدم قایل می‌باشد و نه آدم را تکامل یافته از موجودات دیگر می‌داند. و در آیه «بدء خلق

الانسان من طین» (7) ابتدای خلقت انسان را از طین می‌داند نه از راه دیگر. پس قرآن انسان را نوعی مستقل فرض کرده است و فرضیه تکامل انواع که در نتیجه آن انسان از نوع دیگر به وجود آمده باشد مورد قبول قرآن نمی‌باشد. آنچه را که قرآن از آن حکایت می‌کند مراحل را خاک پشت‌سر گذاشته تا انسان به وجود آمده است حالا این که این مراحل چگونه گذشته است تصریحی در این زمینه ندارد. مثلاً آیه «و لقد خلقنا الانسان من سلاله من طین» (8)

یعنی بعد از مرحله تراب مرحله دیگری که مخلوط آب و خاک می‌باشد که همان گل می‌باشد، آن هم می‌فرماید گل خالص در سیر تکاملی انسان به عنوان یکی از مراحل آمده است. و علامه طباطبایی رحمه الله می‌فرماید: «منظور از انسان نوع انسان است پس شامل آدم و مادون آن می‌شود و مراد از خلق، خلق ابتدایی است که همان حضرت آدم علیه السلام می‌باشد» (9) بعد از مرحله گل شدن قرآن حکایت از گل و لای تغییر یافته می‌کند: «لقد خلقنا الانسان من صلصال من حماء مسنون» (10)

معلوم می‌شود که در آن گل هم فعل و انفعالاتی دیگر به وجود آمده است و صرفاً گل تازه و جدید به دست آمده

نبوده است، بلکه حالت دیگری بر آن دست داده است. مرحله دیگر که قرآن کریم از آن خبر می‌دهد: «خلق الانسان من صلصال کالفخار». (11)

صلصال را علامه طباطبایی رحمه الله به معنی گل خشک معنی کرده است. (12) گل بعد از این که مراحل چندگانه را پشت سر گذاشت به صورت خشک شده در آمد و شکل خاصی به خود گرفت و دیگر آن حالت نرم و شکل پذیری قبلی را ندارد، از آن به صلصال تعبیر می‌کنیم. حال وقت آن رسیده است که دو مطلب را مورد توجه قرار دهیم: اول این که طبق قرآن کریم اصل انسان از چه می‌باشد آیا انسان خود مراحل خلقتش از خاک شروع شده و سیر تکاملی طی کرد یا این که انسان تکامل یافته موجودات دیگر است؟ مطلب دیگر که در مورد انسان باید روشن شود این است که این مراحل تکامل آیا به سرعت سپری شد و لحظه‌ای انسان خلق شده یا این که مدتی در سیر تکاملی مراحل طی شد؟ در مورد نکته اول که اصل انسان استقلالاً است نه تکامل یافته موجودات دیگر، آیات قرآن به خوبی این مطلب را دلالت دارند و قرآن کریم مراحل پنجگانه‌ای را بیان می‌کند:

مرحله اول: خلقت را از تراب شروع می‌کند.

مرحله دوم: همان طین که مخلوط آب و خاک یعنی گل می‌باشد.

مرحله سوم: سلاله از طین که همان گل خالص است.

مرحله چهارم: «صلصال من حماء مسنون» که عبارت از گل و لای تغییر یافته می‌باشد.

مرحله پنجم: «صلصال کالفخار»: گل خشک شده مانند کوزه می‌باشد.

مجمع البیان مراحل چندگانه را بدین عبارت مطرح می‌کند: «اصل آدم کان من تراب و ذلك قوله «خلقه من تراب» ثم جعل التراب طينا و ذلك قوله: «خلقه من طين» ثم ترك ذلك الطين حتى تغير و استرخى و ذلك قوله: «من حماء مسنون» ثم ترك حتى جف و ذلك قوله: «من صلصال» فهذه الاقوال لا تناقض فيها اذ هي اخبار عن حالاته المختلفة». (13)

از عبارت مجمع هم به راحتی و روشنی مراحل پنجگانه فهمیده می‌شود پس بنابر دیدگاه قرآن خلقت انسان از خاک شروع می‌شود سپس وارد مرحله دوم که مخلوط آب و خاک است و بعد از آن گل خالص و سپس بعد از تغییراتی در آن به صورت خشک در آمده و آماده پذیرش روح می‌شود. پس از نظر قرآن انسان موجودی مستقل می‌باشد نه این که از تکامل موجودات دیگر به وجود آمده باشد، و انسانهای فعلی از نسل ابوالبشر یعنی حضرت آدم علیه السلام می‌باشند.

اما در مورد نکته دوم، که آیا این مراحل به سرعت طی شده است یا به کندی؟ گرچه قرآن تصریحی در این باب ندارد، اما با دقت در آیات، بیشتر استشمام تدریجی بودن و کندی می‌شود یعنی مراحل به صورت طبیعی طی شده است. با توجه به این که عوامل طبیعی هم از عمال خداوند می‌باشد در واقع خالق خداوند است. قول ضعیفی هم در ذیل آیه:

«هل اتى على الانسان حين لم يكن شيئا مذكورا» (14)

قبل انه اتى (15) على آدم (16) اربعون سنة لم يكن شيئا مذكورا لا فى السماء و لا فى الارض بل كان جسدا ملقى من طين قبل ان ينفخ فيه الروح (17).

نکته دیگر از آنجا که قرآن شریف برای مردم آمده است و فهم متوسط مردم را در نظر گرفته است فهم عرفی از

مراحلی که قرآن کریم یاد می‌کند این است که بین هر مرحله با مرحله دیگر مدتی فاصله شده باشد و اگر همه مراحل يك لحظه طی شده باشد عرفا دیگر به آن اطلاق مرحله نمی‌شود گرچه با دقت عقلیه به آن اطلاق مرحله بشود.

اشکال: با توجه به آیه «قال يا ابليس ما منعك ان تسجد لما خلقت بيدي...» (18) تعبیر به «بيدي» دارد احتمال این که انسان اولی خلقت آن از طریق عوامل طبیعی گرچه عمال خداوند هستند را از بین می‌برد در نتیجه برداشتهایی از قبیل نظریه تکامل در مورد خلقت انسان مردود است. (19)

جواب: نسبة خلقه الى اليد للتشريف بالاختصاص كما قال: «نفخت فيه من روحي» وتشبيه اليد كناية عن الاهتمام التام بخلقه وصنعه فان الانسان انما يستعمل اليدين فيما به يتم به من العمل» (20) یعنی نسبت دادن خلق به يد برای شرافت است و تثنيه بودن آن هم کنایه از اهتمام تام به خلقت آدم است.

طرح يك اشکال وجواب آن

نویسنده کتاب خلقت انسان می‌گوید: همان‌طور که در مقدمه‌ی کتاب ذکر شد راجع به خلقت انسان آنچه از زبان ادیان تقلید و یا تلفیق اخبار جعل شده در تورات شایع کرده‌اند این است که دو نوع بشر فقط از آدم پدید آمده و آدم هم دارای خلقتی خاص بوده ست خداوند هیکل آدم را از گل ساخته و سپس در آن روح دمیده و او را موجود زنده‌ای کرده است زوجه این آدم نیز به نحوی از خود آدم خلق شده این زوج توالدها کرده، نواده‌ی آنها به تدریج زیاد شده و از آنها بشر به وجود آمده است (21) بعد در چند صفحه با اشاره به آیه «ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهيم و آل عمران على العالمين» (22)

نتیجه می‌گیرد اصطفی به معنی برگزیدن و انتخاب کردن است و در نتیجه همان‌طور که نوح و آل عمران و آل ابراهيم از میان هم‌نوعان خودشان انتخاب می‌شدند لذا آدم هم از میان هم‌نوعان خودش انتخاب شده پس نوع انسان از آدم پدید آمده باشد مبنی درستی ندارد و در نتیجه انسان قبل از حضرت آدم چون هنوز دارای تشخیص و تمییز نبود مسؤول نبوده و بعد از آن به واسطه تشخیص و اختیاری که پیدا می‌کند مسؤول می‌شود (23).

جواب: اصطفی در آدم به معنی دیگری است غیر از معنایی که مستشکل گرفته است که حتما باید گروهی باشند بعد اصطفی معنی بدهد بلکه اصطفی به معنی این که اول خلیفه از نوع انسانی حضرت آدم علیه السلام بود و اول کسی که به وسیله او در توبه باز شد حضرت آدم علیه السلام بود و اول کسی که شرع له الدین.... (24)

بقای نوع انسان از دیدگاه قرآن

با توجه به این که عمر انسان محدود می‌باشد بقای نوع انسان به چه صورت است از نظر قرآن بقای با نطفه می‌باشد در قرآن داریم: «خلق الانسان من نطفة...» (25)

علامه طباطبایی می‌فرماید:

مراد از خلق در این آیه نوع انسان است و نسل آدم می‌باشد و شامل حضرت آدم علیه السلام نمی‌شود. (26)

مخصوصا با توجه به آیه: «ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهين» (27)

با توجه به این که خلقت اول انسان را در همین سوره در آیه قبل از این از خاک بیان می‌کند پس از آوردن این دو آیه در کنار هم صراحت آیه دوم در نژاد و نسل انسان مشخص می‌شود.

و آیه دیگر مراحل طی می‌کند بیان می‌کند: «ثم خلقنا النطفة علقه فخلقنا العلقه مضغة فخلقنا

المضغة عظاما فكسونا العظام لحما ثم انشانه خلقا آخر فتبارك الله...» (28)

با توجه به این که در دو آیه قبل، خبر از خلقت اولی انسان می‌دهد و در آیه قبل جای نطفه که این مراحل را طی می‌کند مشخص می‌کند فهمیده می‌شود که این مراحل در رابطه با نطفه آن هم جهت حفظ بقای نوع انسان می‌باشد نه این که در اصل خلقت حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام این مراحل طی شده باشد. ممکن است کسی بگوید که چه اشکالی دارد در مورد حضرت آدم علیه السلام هم بگوییم اصل آن از خاک است سپس در مرحله دوم همین نطفه و بعد مراحل بعدی می‌باشد. علامه طباطبایی رحمه الله در پاسخ می‌فرماید:

«ثم جعل نسله من سلالة من ماء مهين» فالنسل الولادة بانفصال المولود عن الوالدين و المقابلة بين بدء الخلق وبين النسل لا يلائم كون المراد ببدء الخلق بدء الخلق الانسان المخلوق من ماء مهين ولو كان المراد ذلك لكان حق الكلام ان يقال : ثم جعله سلالة من ماء مهين». (29)

از کلام علامه رحمه الله این گونه فهمیده می‌شود که اولاً: نسل، ولادت منفصل از والدین را می‌گویند. ثانیاً: از «مقابلة بين بدء الخلق و بين النسل» فهمیده می‌شود که سازگاری ندارد که انسان مخلوق اولی هم از نطفه خلق شده باشد و اگر منظور این بوده می‌بایست نسل دیگر برداشته شود. به ناچار باید بپذیریم که آفرینش از خاک درباره‌ی انسان اول و بعد همان‌گونه که از قرآن استفاده می‌شود انسانهای بعدی از نطفه که بعد خود نطفه تبدیل به مضغه و علقه... می‌شود خلق شده‌اند.

خلقت شگفت انگیز انسان در بعد مادی

درباره‌ی خلقت شگفت انگیز انسان با توجه به آیه قرآن که می‌فرماید: «الذي احسن كل شيء خلقه». (30) به چند نکته بسیار جالب که علم امروز به آن رسیده است اشاره می‌کنیم:

1. قلب که عضله‌ای تقریباً به حجم مشت گره کرده می‌باشد هر روز به طور متوسط 110,000 بار می‌زند و حدوداً 500,10 لیتر خون در بدن به جریان می‌اندازد.
2. طول رگهای بدن انسان در حدود 000,560 کیلومتر است، یعنی مسافتی معادل يك برابر و نیم مسافت بین کره زمین تا ماه.
3. تعداد گلبولهای قرمز و سفید بالغ بر 25 تریلیون است اگر این گلبولها را روی هم قرار دهند طول آن حدود 500,37 کیلومتر یعنی فقط کمی کمتر از مدار زمین در خط استوا خواهد بود.
4. در مغز تعداد 14 میلیارد نرون (سلول عصبی) وجود دارد طول مجموع این اعصاب 000,480 کیلومتر یعنی دوازده برابر طول خط استوا است.
5. در کلیه انسان 200 میلیون کانال بسیار نازک وجود دارد و در آنها هر روز 500 لیتر خون تصفیه می‌شود.
6. طول روده‌ی کوچک 8 متر و قطر آن 3 سانتیمتر است و در هر سانتیمتر 3 تا 4 هزار برآمدگی وجود دارد که در نوك هر يك از آنها 3000 سلول قرار گرفته است.
7. در شبکیه چشم 75 میلیون سلول مخروطی شکل وجود دارد. (31)
8. عدد امواج قرمز نور که در هر ثانیه داخل چشم می‌شود 000,458 هزار میلیارد و عدد امواج رنگ بنفش هفتصد و بیست و هفت هزار میلیارد می‌باشد.
9. هر شخص معمولی 000,34 نوع آهنگ را می‌تواند تشخیص بدهد و می‌دانید تشخیص هر آهنگ به گیرنده و

عصب خاص نیازمند است.

هدف از خلقت انسان

اگر هدف از خلقت به این معنی باشد که هدف خالق از خلقت چیست؟ یعنی خالق چه انگیزه‌ای دارد و چه چیزی عامل محرك او می‌باشد. به این معنی خالق نمی‌تواند هدفی داشته باشد. زیرا هدفی که برانگیزاننده فاعل است به این معنا است که چیزی که باعث شده است فاعل فاعل باشد چیزی است که فاعل در کار خود طبعا می‌خواهد به آن برسد و این مستلزم نقص فاعل است.

اما يك وقت، هدف از خلقت، فعل است، غایت فعل این است که هر کاری را در نظر بگیریم به سوی هدف و کمال است و برای آن کمال آفریده شده است این فعل آفریده شده که به آن کمال برسد نه فاعل این کار را کرده که خود به کمال برسد. در این صورت خلقت غایت‌دار، و بطور کلی ناموس این عالم چنین است که هر چیزی وجودش از نقص شروع می‌شود و مسیرش مسیر کمال است. مسئله این که غایت در خلقت انسان چیست بر می‌گردد به این که ماهیت انسان چیست و در انسان چه استعدادهایی نهفته است و برای آن چه کمالاتی امکان دارد. هر کمالی که در امکان انسان باشد انسان برای آن کمالات آفریده شده است. ما غالبا به صورت مفهومی کلی که درست هم هست می‌گوییم انسان برای رسیدن به سعادت آفریده شده است و خداوند هم از خلقت انسان هدفی ندارد و سودی نمی‌خواهد بلکه انسان را آفریده که به سعادت برسد. اما هدف در قرآن به صورت جزئی‌تر آمده است: «ا فحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون». (32)

اگر بازگشت به خدا نباشد خلقت عبث است، قرآن در آیات مکرر مسئله قیامت را با مسئله حق بودن و باطل نبودن خلقت و لغو و بازی نبودن خلقت توأم کرده و در واقع استدلال کرده است. و در حقیقت این قیامت و بازگشت به خدا است که توجیه کننده خلقت این عالم است. و در جای دیگر تصریح دارد: «ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون». (33)

در این آیه، قرآن عبادت را به عنوان غایت خلقت ذکر نموده است. (34)

باز در مورد دیگر تصریح می‌کند که هدف از خلقت چه می‌باشد، می‌فرماید: «هو انشاءکم من الارض و استعمرکم فیها فاستغفروه».

در اینجا اولاً نفرموده «انشاکم فی الارض» یعنی نفرمود شما را در زمین آفرید فرمود: «انشاکم من الارض» یعنی شما را از زمین بیرون آورد، مثل این که اشاره است به همان معنی که زمین مادر دوم شماست، ثانیاً فرمود: «و استعمرکم فیها» از شما عمران و آبادی زمین را می‌خواهد. (35)

چند پرسش و پاسخ

1. آیا همسر آدم علیه السلام هم از نوع خود آدم بوده است؟

پاسخ: با توجه به آیه «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها...» (36) علامه طباطبائی رحمه الله می‌فرماید: منظور از «نفس واحدة» آدم و از «زوجها» زن او است و این دو پدر و مادر نسل کنونی انسان می‌باشند. و ظاهر جمله «و خلق منها زوجها» این است که می‌خواهد بگوید زوج این فرد هم مثل خودش از همین نوع است. و آنچه که در بعضی از کتب تفسیر ذکر شده که آیه در صدد بیان این مطلب است که جفت این فرد از خودش گرفته شده و خداوند او را جزء بدن وی آفریده است همان طور که در بعضی

- اخبار است که خداوند زن آدم را از یکی از دنده‌های وی آفرید هیچ شاهی از خود آیه بر آن نمی‌توان یافت. (37)
2. آیا تاریخ عمر انسان هفت هزار سال است یا عمر آن از میلیونها سال هم تجاوز می‌کند؟
پاسخ: دانشمندان ژئولوژی (علم طبقات زمین) گفته‌اند که عمر انسان از میلیونها سال هم تجاوز می‌کند گرچه تاریخ یهود عمر انسان را بیش از هفت هزار سال نمی‌داند.
- اما قرآن صریحا بیان نکرده است که آیا ظهور نوع انسان منحصر به همین دوره ست یا این که قبلا هم ادواری بر او گذشته که ما آخرین آنها هستیم گرچه می‌توان از آیه «و اذ قال للملائكة انی جاعل فی الارض خلیفة...» (38) استشمام کرد که قبل از این دوره‌ی کنونی ادوار دیگر نیز بر نوع انسان گذشته باشد. (39)
3. با توجه به این که افراد بشر به چهار دسته سفید پوستان و سیاه پوستان و زرد پوستان (مانند اهالی چین و ژاپن) و سرخ پوستان (مانند هندوان (امریکا) تقسیم می‌شوند چون اختلاف خون نیز هست بعضی گفته‌اند که به ناچار هر کدام باید مبدا خاصی داشته باشند پس مبدا نوع انسان لااقل چهار زوج است؟
پاسخ: اختلاف خون که آن را منشا اختلاف رنگ دانسته‌اند مفید نمی‌باشد زیرا با توجه به این که بحثهای طبیعی امروز مبنی بر تطور انواع است روی این مبنا چگونه می‌توان اطمینان پیدا کرد که اختلاف خون و رنگ مستند به تطور این نوع نباشد و در بسیاری از حیوانات مانند اسب و گوسفند و فیل و غیره تطورات مسلمی رخ داده است.» (40)
4. کشف قاره امریکا با بومیان که در آن زندگی می‌کردند خود باعث می‌شود که اصل انسان را بیش از يك زوج بدانیم، زیرا نمی‌توان احتمال داد که نسل بومیان امریکا که با مسافتی طولانی از ساکنین نیم کره شرقی جدا بوده‌اند با هم از يك نسل باشند.
- پاسخ: عمر انسان آن‌طور که علمای طبیعی نوشته‌اند به میلیونها سال می‌رسد و آنچه را که تاریخ ضبط کرده بیش از شش هزار سال نیست بنابراین چه مانعی دارد که حوادثی در ماقبل تاریخ قاره امریکا را از سایر قاره‌ها جدا کرده باشد. و اینک آثار زیاد زمین‌شناسی در دست است که نشان می‌دهد به مرور زمان تغییرات مهمی در سطح زمین به وجود آمده است از قبیل تبدیل دریا به خشکی و خشکی به دریا و کوه به دشت و بالعکس. (41)
- بعد علامه رحمة الله می‌گوید: قرآن تقریبا تصریح دارد که نسل موجود بشر به يك زن و مرد که پدر و مادر تمام افرادند می‌رسد و اسم مرد را حضرت آدم نامیده و اسم زن در قرآن نام برده نشده است. در روایات از آن تعبیر به حوا کرده‌اند. (42)
5. ممکن است گفته شود مراد از آدم در قرآن آدم نوعی است نه شخصی از آنجا که آفرینش هر انسانی از زمین منشا گرفته و بقایش هم بسته به زاد و ولد است به نام آدم نامیده شده و ممکن است این مطلب را از آیه «لقد خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا للملائكة اسجدوا...» استفاده نمود. (43)
- پاسخ: علاوه بر این که خلاف ظاهر آیات است، آیات دیگر آن را تخطئه می‌کنند مثلا آنجا که خداوند قصه آدم و سجده و ملائکه و امتناع شیطان از سجده را متذکر می‌شود. (44) مانند آیه :
- «واذ قلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابلیس قال ء اسجد لمن خلقت طینا». (45)

پی‌نوشت‌ها :

1. پرتوی از قرآن: 1/113

2. المیزان، علامه طباطبایی، در تفسیر آیه 1 سوره نساء.

3. همان.
4. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن.
5. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن.
6. علم و دین، ایان باربور، ص 114 ترجمه خرمشاهی.
7. آل عمران/59.
8. سجده/7.
9. مؤمنون/12.
10. المیزان در ذیل آیه 12 سوره مؤمنون.
11. حجر/26.
12. الرحمن/14.
13. المیزان ذیل آیه مورد بحث.
14. مجمع البیان.
15. دهر/1.
16. روزگار.
17. مجمع البیان در ذیل همین آیه.
18. ص/75.
19. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن.
20. تفسیر المیزان در ذیل آیه مورد بحث.
21. خلقت انسان، ص 100.
22. آل عمران/33.
23. خلقت انسان، ص 105، 106، 107.
24. المیزان: 3/165.
25. نحل/4.
26. المیزان در ذیل همین آیه.
27. سجده/8.
28. مؤمنون/14.
29. المیزان در ذیل آیه 8 سوره سجده.
30. سجده/7.
31. این 7 مورد از مجله «شاهد» شماره 139، شهریور 1366، ص 42.
32. مؤمنون/115.
33. ذاریات/56.
34. تکامل اجتماعی انسان، ص 70 به بعد، اثر استاد شهید مرتضی مطهری رحمه الله .
35. بیست گفتار، ص 74، شهید مطهری، چاپ صدرا.
36. نساء/1.

37. خلاصه‌ای از آنچه علامه در تفسیر المیزان در ذیل همین آیه فرموده‌اند.

38. بقره/30

39. المیزان در ذیل آیه اول سوره نساء.

40. المیزان در ذیل آیه اول سوره نساء.

41. همان

42. همان.

43. اعراف/11

44. المیزان در ذیل آیه يك سوره نساء.

45. اسراء/61.